

مفهوم تردد در احادیث قدسی

محمد حسن احمدی یزدی

متن حدیث

صحیحة أبان بن تغلب عن ابی جعفر علیه السلام قال: لما اسرى بالنبی (ص) قال: یارب ما حال المؤمن عندک؟ قال: یامحمد من اهان لی ولیاً فقد بارزنی بالمحاربة، وانا اسرع شیء الی نصرة اولیائی، و ما ترددت فی (عن خ ل) شیء انا فاعله کترددی عن وفاة المؤمن، یکره الموت واکره مساءته، وان من عبادی المؤمنین من لا یصلحه الا الغنی ولو صرفته الی غیر ذلک لهلک، و ان من عبادی المؤمنین من لا یصلحه الا الفقر ولو صرفته الی غیر ذلک لهلک، و ما یتقرب الی عبد من عبادی بشیء احب الی ما افترضته (ضت خ ل) علیه وانه لیتقرب الی بالنوافل (بالنافلة خ ل) حتی احبه فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع به وبصره الذی یبصر به ولسانه الذی ینطق به ویده الی یتطش بها، ان دعانی اجبته و ان سألتی اعطیته.

«الجواهر السنیة، ص ۱۲۱- اصول کافی، باب من اذی المسلمین واحتقرهم، حدیث ۰۶»

ترجمه حدیث

... ابان بن تغلب از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده است: چون پیامبر اکرم (ص) به

معراج سیر داده شد، به پروردگار عرضه داشت: حال مؤمن نزد تو چگونه است؟ خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای محمد هر کس به ولی و دوست من اهانت کند، آشکارا به جنگ با من آمده است، و من در اسرع وقت به یاری اولیا و دوستانم شتابان خواهم شد، من در هیچ امری تردید و تردد ندارم مگر در باره وفات بنده مؤمن، او از مرگ اکراه دارد و من نیز ناراحتی او را خوش ندارم، همانا صلاح بعضی از بندگان مؤمن من در توانگری و غناست که اگر او را به حال دیگری در آورم هلاک و نابود گردد و نیز صلاح عده‌ای از بندگان مؤمن من در فقر و ناداری است که اگر او را به حال دیگری بگردانم هلاک شده است. و هیچ بنده‌ای از بندگانم بسوی من تقرب نمی‌جوید مگر به انجام واجباتی که دوست دارم و همانا بوسیله نوافل و مستحبات (مانند نمازهای نافله) نیز به من تقرب جوید، آنگاه او را دوست دارم و هر که را دوست داشته باشم گوش او شوم که بدان بشنود و چشمش شوم که به آن ببیند و بصیرت یابد و زبان او گردم که بدان تکلم کند و دستش شوم که با آن برگردد و دست الهی شود. هر گاه مرا بخواند اجابتش کنم و نیز هر چه بخواهد به او عطا نمایم.

محفل الانس. و هم الملحدون فی اسماء الله.

و اما المؤمنون بالله الذین هم بحسب نور الایمان متوجهون الی عالم القدس، و بحسب توجههم الی الکثرة و الملک یکرهون الموت.

والله تعالی اخبر عن حالهم من هذه التجاذب الملکوتی و الملکی، و الالهی و الخلقی یقول: ما یكون التجاذب الکذائی فی موجود من الموجودات مثل العبد المؤمن هویکره الموت لتوجهه الی الملک، و انا اکره مسائته الی هی بقاءه فی الدنیا تبع حب خیرها الذی هو تبع حب الذات الاحدی.

و اما العارف بالله فلا یكون مجذوباً الی الملک الا قليلاً، و فی بعض الاحیان حسب اختلاف مراتبهم. و اما غیرهما من سایر الناس فلا یكونون مجذوبین الی الله تعالی.

من السید روح الله الخمینی

حدیث شریف قدسی مذکور و مسانند آن علاوه بر آنکه در کتابهای حدیث فریقین (عامه و خاصه) نقل شده و احیاناً شروع و بیانیهای بر آن نوشته شده است، همچنین در کتب فلسفی و حکمی نیز همراه با توضیحاتی ذکر گردیده است.

محدثان - از مرحوم کلینی تا مجلسی رحمة الله علیهم و دیگران - در کتابهای خود این حدیث را نقل و شرح نموده اند.

بین حکما مرحوم میرداماد رحمة الله علیه یکی از این روایات را در کتاب خویش به نام قیسات (۱) آورده، و در مبحث قضای الهی از آن بحث کرده است. و همچنین مرحوم صدر المتألهین رحمة الله علیه نیز در کتاب اسفار (۲) ضمن مباحث اراده حق تعالی این روایت را مطرح نموده و علاوه بر نقل سخن میرداماد بر آن بیان توضیحاتی داده است. دیگر حکما و دانشمندان اسلامی نیز در این باره مطالبی گفته اند.

حضرت امام خمینی مدظله العالی پیرامون این حدیث در حاشیه بر اسفار مطالبی مرقوم نموده اند، که بعد از بررسی اجمالی بعضی از مبانی

نظیر این گونه احادیث، بیشتر در کتاب الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه، اثر مرحوم شیخ حر عاملی (صاحب کتاب شریف وسائل الشیعه) و غیره آمده است، حدیث در باب یازدهم کتاب مذکور - که در ارتباط با حضرت رسول محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم می باشد، - ذکر شده و اکثر آنها از کتاب شریف کافی (باب من اذی المسلمین و احتقرهم و نیز باب الرضا بموهبه الایمان) و مانند آن جمع آوری شده است.

همچنین از علمای عامه، شیخ محمد مدنی در کتاب الاتحافات السنیه فی الاحادیث القدسیه (که از کتابهای حدیثی اهل سنت گرد آورده شده) در بابهای مختلف آن ذکر کرده است. انشاء الله در ضمن مباحث به آنها نیز اشاره خواهد شد.

بیان حضرت امام خمینی مدظله

فقیه اکبر، استاد اعظم، امام خمینی مدظله العالی، بیانی در رابطه با این گونه احادیث دارند که با نقل آن کلمات، مباحث این گونه مسایل را از دیدگاه حدیث شناسی و غیره آغاز می کنیم: (البته این بیان از آثار خطی معظمه است)

بسم الله الرحمن الرحیم

قوله س: و الذی سنح لهذا الراقم المسکین، الخ: لا یخفی ان لما ذکره مع بعده فی نفسه، لایلائم مع ذیل الحدیث، و هو قوله تعالی - علی ما نقل - : «یکره الموت و انا اکره مسائته». و الذی سنح لهذا الضعیف فی معنی الحدیث - و العلم عند الله - یتضح بعد تقدمه مقدمة و هی:

ان عباد الله اما عرفاء و اولیاء تكون قبله توجههم هو جهالة، و لاینظرون الالی محبوبهم. و هم یشاهدون الحق و ینجذبون الیه فطرة و جبلة، و لایكون العالم حجاباً لهم عن جماله تعالی.

و اما منغمرون فی زخارف الدنیا، و یكون وجهة نظرهم الی الدنیا من غیر نظرهم الی عالم القدس و

و نامتناهی و بی حد است، و علو و برتری از تمام این نواقص دارد، آیه شریفه «سبح اسم ربك الاعلی» (۵) گویای این مطلب و بیان کننده ریشه استدلال عقلی آن در باب شناخت حق است، چون پروردگار، اعلی و برتر و والاتر، یعنی نامحدود و بی حد است. و بر این اساس یکتا و یگانه می باشد، زیرا غیر از او نامحدود و اعلی، معقول و متصور نیست «... لیس كمثله شیء...» (۶). فعلاً اشاره به این مطلب بهمین مقدار کافی است.

لذا علمای حکمت در مقام پاسخگویی به این ایراد و اشکال بر آمدند. البته دیگران نیز این مطلب را تبیین کرده اند.

برای توضیح این حدیث لازم است مقدمتاً قبل از بررسی احادیث این باب مجموعاً و در کنار هم، مباحث و مطالب مربوط به آن را در چند بخش دسته بندی و طرح نمائیم، تا زمینه فهم حدیث آماده شود، سپس کلام حضرت امام خمینی ادام الله ظله العالی را متذکر می شویم. البته باید قبلاً یادآوری کنیم که حدیث تنها در رابطه با تردد نبوده و جوانب دیگری نیز دارد که در پایان به آن اشاراتی خواهد شد.

اجمالاً احادیث قدسی* مشابه این حدیث را که در کتاب الجواهر السنیه فی احادیث القدسیه آمده، مورد بررسی قرار می دهیم:

موضوع اصلی این احادیث در مورد اهمیت مؤمن است. محدثان روایات زیادی را نقل می کنند که در بعضی از آنها جمله مذکور، مورد بحث قرار گرفته است. گرچه بطور کلی مضامین تمام احادیث ذکر شده در این باب، در مورد اهمیت مؤمن است و توضیح هر قسمت از این جهات، خود نکته ای مهم و با اهمیت تلقی می شود و فواید فراوانی را در بردارد، ولی منظور اصلی ما در این مختصر شرح همان فراز از حدیث قدسی است که در مورد تردد خدای تعالی نسبت به

فاد کلام معظم له، معلوم می شود که در واقع اصل حدیث را شرح نموده اند (بر خلاف مطالب دیگران که به گونه حاشیه ای بر مطلب مطرح شده است). بنابراین می توان از کلام ایشان معنای متن حدیث را درک کرد، اگرچه بحسب ظاهر عنوان حاشیه بر آن منطبق است.

اساساً ذکر این حدیث شریف در کتب فلسفی به دلیل جمله «ماترددت فی شیء انا فاعله کترددی فی وفات المؤمن» و یا «فی قبض روح عبیدی لمؤمن» و نظایر آن (با اختلاف نقلهائی که موجود است) می باشد، زیرا برای کسی که این فراز از روایت را مطالعه نماید، این سؤال مطرح می شود، که آیا اساساً تردد در مورد خداوند عزوجل قابل تصور است؟ آیا خداوند هم تردد در شیء می کند؟ این موضوع باشأن الهی سازگاری ندارد.

یعنی اگر تردد در ارتباط با علم خداوند در نظر گرفته شود، با وجودی که خداوند عالم بر خفیات است و چیزی برای او مخفی نمی باشد. «وهو بکل شیء علیم» (۳) و علم حق نامحدود است، جهل در علم پروردگار لازم می آید.

و اگر این تردد در رابطه با اراده و قدرت حضرت باری تعالی مقایسه شود، در حالی که اراده اش نافذ و قدرتش تمام است و «انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون» (۴) و به محض اراده به وقوع شیء وقوعش حتمی است. پس عجز حضرت حق لازم می آید، «تعالی الله عن ذلک علواً کبیراً»

خلاصه کلام اینکه هیچ یک از آن دو صورت یعنی جهل و عجز نسبت به خداوند متعال صحیح نیست، بدان معنا که خدای سبحان والاتر و عالیتر از نواقص و حدود (مرزها) و مانند این جهات است، زیرا این خصوصیات کاشف از نقص و فقدان و حاکی از ناداری و عدم بوده، و معلوم است که نواقص و آنچه موجب محدودیت می باشد با خدائی خداوند مناسبت و سازگاری ندارد، بلکه فرض آنها در شأن خدای متعال نیست. زیرا وجود و هستی او نامحدود

* معنای حدیث قدسی واحادیث این باب خواهد آمد.

قبض روح مؤمن بوده و محل کلام علما قرار گرفته است.

براین اساس به چند نکته باید توجه داشت:

الف: اولین مسأله‌ای که در رابطه با این حدیث قدسی مطرح می‌شود، این است که سیاق روایت می‌فهماند که تردد اختصاص به قبض روح مؤمن ندارد، بلکه یکی از افعال حق تعالی است. نه تنها در مورد وفات مومن، بلکه در تمام افعال باری تعالی جاری و ساری است، و می‌فرماید: «ما ترددت فی شیء انا فاعله کترددی...» چنین ترددی مثل این مورد در هیچ موردی مشابه ندارد. یعنی تردد دارد اما نه مثل اینجا، پس طبق سیاق روایت اصل تردد در تمام افعال حضرت احدیت جاری است. و چون تردید و تردد یک نقیصه است و نقص در ذات احدیت راه ندارد پس مراد از تردد چیست؟

ب: با فرض اینکه تردد مختص به موت مؤمن نیست، چه خصوصیتی در اینجا بوده که به این مورد عنوان اختصاصی داده است؟

ج: در دنباله حدیث آمده «بکره الموت...» یعنی مؤمن از موت کراهت دارد، در حالی که مؤمن واقعی که مرگ را زمینه ملاقات با خدا می‌داند، باید مشتاق لقاء پروردگار باشد. چگونگی است که حق تعالی می‌فرماید «احب لقاءه» یعنی لقاء و دیدار مؤمن را من دوست دارم و این لقاء با موت ممکن است یا یکی از راههای لقاء الله موت می‌باشد، که پلی برای رسیدن وی به سعادت جاودانه آخری است. ولی مؤمن از موتی که این همه ثمرات خیر برایش دارد، کراهت دارد، چرا؟

د: پروردگار جلت عظمت می‌فرماید: «اکره مسائته» یعنی من از ناراحتی مؤمن کراهت دارم و میل ندارم مؤمن ناراحت باشد، این ناراحتی مؤمن و کراهت رب العالمین نسبت به آن در چه مواردی است؟

ه: در مصباح المتهدج^(۷) و مکارم الاخلاق^(۸) و بحار^(۹) و برخی کتب ادعیه مثل مفاتیح الجنان و فلاح السائل^(۱۰) مفاد این گونه روایات، با سند معتبر

رسیده که خواندن آن جهت طول عمر مفید است (البته در طریق نقلش جمیل ابن دراج واقع شده و سید بن طاوس آن را نقل می‌کند، که در صحت مضمون دعا مؤثر است) و بنا به فرموده محدث قمی این دعا بسیار معتبر است و در تمام کتب ادعیه نقل شده است:

«شخصی خدمت حضرت امام صادق علیه السلام آمد و از تنهایی خود به سبب موت بستگان و خویشاوندان گله کرد. حضرت فرمود اگر درازی عمر خویش و دوستان خود را می‌خواهی بعد از هر نماز این دعا را بخوان: اللهم صل علی محمد و آل محمد اللهم ان رسولک الصادق المصدق صلواتک علیه و آله قال انک قلت ماترددت فی شیء انا فاعله کترددی فی قبض روح عبدی المؤمن یکره الموت و اکره مسائته الخ. راوی می‌گوید چون بر این دعا مداومت کردم چندان عمر کردم که از زندگانی ملول شدم.»^(۱۱) در مصباح المتهدج آمده است: «وروی ان من دعا بهذا الدعاء و اظب علیه عقیب کل فریضة عاش حتی یمل الحیوة.»

این دعا با این مضمون که به تردد حق تعالی نسبت به موت مؤمن تصریح شده است، چه رابطه‌ای با طولانی شدن عمر دارد؟ تا آن حد که این دعا را بعنوان دعای طول عمر ذکر کرده‌اند.

اکنون به پاسخ این نکات می‌پردازیم:

الف: پاسخ اولین مسأله این است که تردد یک معنای عرفی دارد که از تردید مشتق می‌شود، و مسلم است که با توجه به اینکه حق عالم الجهر و الخفیات است و نیز اراده نافذ کامل و قدرت بلامنازع در عوالم کون و مکان دارد، این معنای تردید و یا نوعی شک در مورد خداوند متعال مراد نمی‌تواند باشد.

آن چیزی که این تردد را توضیح می‌دهد و مطلب را واضح می‌کند معنای قبض و بسط است، نظیر آن ترددی که عموم مردم به معنای رفت و آمد و آمد و شد، بکار می‌برند، ولی در مورد خداوند تبارک و

اگر صادق باشد (در ایمانش) باید آرزوی مرگ کند و مشتاق آن باشد، زیرا این موت است که سبب می‌شود، مؤمن به سعادت جاوید اخروی نائل آید. خداوند در قرآن می‌فرماید: «فتمنوا الموت ان كنتم صادقين»^(۱۴) آرزوی موت کنید اگر شما راستگو هستید (در ایمانتان)، برای بیان همین موضوع است و در واقع بر طبق همین آیه این حالت نسبت به موت از نشانه‌های صدق انسان است (گرچه موردش چیز دیگر است، ولی با الغاء خصوصیت گویای مقصود بحث ما خواهد بود).

بعلاوه حضرت مولای متقیان علی علیه‌السلام می‌فرماید «... بادروا الموت الذی ان هریتم منه ادرکم»^(۱۵) (پیش از مرگ) بسوی مرگ شتاب کنید (و به اعمال نیک توجه داشته باشید) که اگر از آن گریزان باشید، شما را فرا می‌گیرد. و نیز آن حضرت درباره صفات مؤمن چنین می‌فرماید: «لولا الاجال التي كتب الله لهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم طرفة عین شوقا الی الثواب»^(۱۶) اگر نبود اجلها و مدت‌های معینی که خداوند برای آنان مقرر داشته است، روح در بدنشان، لحظه‌ای (چشم بر هم زدنی) قرار نمی‌گرفت برای شوق به ثواب. باین همه جهات چرا مؤمن از مرگ کراهت دارد؟

پاسخ این است که مؤمن می‌بندارد بعد از موت و لقاء پروردگار عزوجل، دیگر موفق به تحصیل کمال نخواهد شد، به این معنا که دیگر نمی‌تواند از اسباب و آلات دنیا برای آخرت کمالی کسب کند، و از مزرعه دنیا محصولی برای آخرت کشت نماید، در حالی که اگر آن قبض و بسط الهی در مورد او ادامه داشت می‌توانست بدینوسیله مقامات و درجات عالی کسب کند، اما پس از موت دیگر از این قبض و بسطها خبری نخواهد بود، و وقت آن سرآمده، و زمان تحصیل کمال سپری شده است، لذا از این جهت نسبت به مرگ کراهتی در دل دارد، نه از جهات دیگر. اما تردد خداوند ذوالجلال که فرمود: در مورد

تعالی همان معنای قبض و بسط است، که در مرتبه فعل و افعال حق تعالی تحقق دارد، و از صفات فعل حق است، نه از صفات ذات. چنانچه خداوند جلت عظمته در قرآن کریم می‌فرماید: «الله یقبض ویبسط»^(۱۷) خداوند قبض می‌کند (می‌گیرد) و بسط (گشایش) می‌دهد (عطای کثیر می‌کند). در ادعیه نیز مثل دعائی که در ماه رجب در اعمال ام داود وارد شده، می‌خوانیم: «... یا منع یا مفضل یا قابض یا باسط...» و نیز در دعای جوشن کبیر (قطعه بیست و نهم) «یا قابض یا باسط» آمده است.

در قرآن یبسط در هشت سوره و در نه موضع مقابلش یقدر آمده است، و شاید آن موارد هم درباره رزق باشد، و البته معنای قبض از معنای یقدر فهمیده می‌شود که مورد کلام ماهم قبض روح مؤمن است، و محل کلام را بهتر توضیح می‌دهد. پس تردد به معنای قبض و بسط رساتر و گویاتر است.

ب: بنابراین مطالب، معنای عبارت چنین می‌شود. من (خداوند متعال) در تمام کارهایی که انجام می‌دهم، گرچه قبض و بسط دارم ولیکن مثل این قبض و بسط که در مورد روح مؤمن است، ندارم. یعنی در وفات مؤمن این قبض و بسط یک جلوه خاصی دارد و بهمین دلیل هم تجلیات مخصوص بر آن مترتب می‌شود. به عبارت دیگر: آن قدر تردد و قبض و بسط من به جلوه‌های گوناگون برای مؤمن تجلی می‌کند تا خود او به نتیجه برسد. در قرآن مجید خداوند متعال در مورد خلقت انسان به طور اعم می‌فرماید «تبارک الله احسن الخالقین»^(۱۸) حالا اگر این انسان مؤمن شود و خداوند بخواهد او را برای لقای خود ببرد، آن لحظه حساسترین لحظه عمر مؤمن است. و این کلام الهی «ماترددت...» برای بیان این موقعیت حساس است.

ج: خداوند در این حدیث می‌فرماید: «یکره الموت» مومن از مرگ اکراه دارد، چرا مؤمن از موت کراهت دارد؟ با آنکه این مرگ پلّی برای انتقال او از این نشئه ملکی به سوی نشئه ملکوتی است. و مؤمن

اورا بر می‌دارم، اگر او از موت ناراحت می‌شود به جهت عدم توفیق بیشتر به تحصیل کمالات است، من نیز مسائتش را که در دنیا ماندن بدی و مسائت مؤمن است دوست ندارم، لذا وقتی او را برای لقاء خودم بردم، در آن عالم (برزخ) آن سعادات و درجات عالی را که برایش در نظر گرفته‌ام، به او می‌رسانم. و در واقع دنباله کمالات او در عالم برزخ برای مؤمن حاصل می‌شود.

ه: با این توضیحات شاید، سر اینکه این دعای شریف برای طول عمر آمده واضح شده باشد، و آن این است که: مؤمن با خواندن این دعا و مداومت بر آن هدفش تحصیل کمالات بیشتر است، و هر لحظه در تلاش برای دستیابی به آن مقامات خواهد بود، لذا خداوند به او توفیق می‌دهد که برای این قصد عالی تلاش کند و طول عمر لا محاله با این توفیق همراه خواهد بود.

و دنباله بعضی از این روایات نقل شده است که می‌فرماید: «با نوافل عبد مؤمن بجایی می‌رسد که من چشم و گوش و دست و زبانش می‌شوم» با همین معنا متناسب است.

بعده از این توضیحات اکنون کلام استاد بزرگوار امام خمینی مدظله‌العالی را در اینجا ذکر می‌کنیم تا ببینیم که چگونه حقایق الهی بر زبان و قلم این مرد بزرگ جاری شده است:

صدرالمتألهین رضوان الله علیه توضیحاتی در اسفار بر این روایت شریف تحت عنوان «والذی سنح لهذا الراقم المسکین...» بیان داشته است. امام امت حفظه‌الله تعالی در این باره می‌فرماید:

«لا یخفی ان ما ذکره مع بعهده فی نفسه لایلائم مع ذیل الحدیث وهو قوله تعالی - علی ما نقل - یکره الموت وانا کره مسائته» یعنی ناگفته نماند آن چیزی که مرحوم ملاصدرا ذکر کرده علاوه بر آنکه فی نفسه از معنای حدیث دور است، ملائمت و تناسبی هم با ذیل

موت مؤمن تردید دارم، می‌خواهد بفرماید: ای مؤمن تو باید در صدد تحصیل صفات کمال باشی و از این قبض و بسط‌های من برای کسب کمالات استفاده کنی و از آن غافل نباشی، زیرا غفلت مانع درک فیوضات من خواهد شد. اگر بلا یا مرضی دامنگیر تو شد، یا به رفاه و گشایشی ترا رسانیدم، همه این استلانات و آزمایشات برای به کمال رساندن توست. و نیز برای اینکه از مرگ غافل نشوی، و همواره یادت باشد که از زندگی و حیات خود قبل از رسیدن اجل و آمدن موت برای کمال انسانی خویش استفاده کنی، و اصولاً یاد مرگ خود کمالی است.

با این توضیحات، معلوم شد که تردد الهی، میدان تحصیل کمال برای مؤمن است، یعنی جلوه‌های خاصی که خداوند برای مؤمن نمودار می‌کند، برای رسیدن به سعادت و کمالات اوست. لذا مؤمن از این جهت که مبادا فرصت از دست برود، و دیگر هیچ‌گاه موفق به کسب کمالات عالی‌ه انسانی نگردد، از موت کراهت دارد.

د: خداوند می‌فرماید «اگره مسائته» من از بدی (حال و ناراحتی) مؤمن کراهت دارم. جهت کراهت خداوند از این بدی مؤمن چیست؟ مؤمن چه ناراحتی دارد که خداوند متعال نسبت به ناراحتی او ابراز کراهت می‌کند؟

ممکن است چند جهت در این باره ذکر شود: یکی آنکه اگر بنده مؤمن واقعاً به حساب کسب کمالات در دنیا بماند، به آن مقاماتی که پروردگار با عظمت برای او در نظر گرفته است، نمی‌رسد، زیرا دنیا گنجایش آن پادشاهای او را ندارد لذا باید در عالم آخرت به او بدهند و این خود بدی و مسائت است که خداوند این را کراهت دارد و نمی‌خواهد او از این کمالات و مراتب بی بهره بماند و محروم شود.

جهت دوم را می‌توان بدین تقریر بیان کرد که اگر مؤمن از موت کراهت دارد، من (خدا) سبب کراهت

حدیث ندارد که بنا بر نقل- خداوند تعالی فرمود:
«مؤمن از موت کراهت دارد و من از مسائت و ناراحتی
او اکراه دارم.»

بعد معظم له ادامه می‌دهند:

«والذی سنح لهذا الضعیف فی معنی الحدیث و العلم
عندالله یتضح بعد تقدمه مقدمة وهی، ان عبادالله
اماعرفاء واولیاء تكون قبله توجههم هو جماله والخ.»

ادامه در شماره آینده

یادداشتها

- ۱- قبسات، میرداماد، ص ۴۶۹ و ۴۷۰.
- ۲- اسفار، ملاصدرا، ج ۶ مبحث اراده حق تعالی.
- ۳- سورة انعام، آیه ۱۰۱. و سورة حدید، آیه ۳
- ۴- سورة یس، آیه ۸۲.
- ۵- سورة اعلی، آیه ۱.
- ۶- سورة شوری، آیه ۱۱.
- ۷- مصباح المتجهد، شیخ طوسی، ص ۵۱ و ۵۲.
- ۸- مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۳۳۱.
- ۹- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸۶، ص ۷.
- ۱۰- فلاح السائل، سید بن طاووس، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.
- ۱۱- مفاتیح الجنان، محدث قمی (حاشیه)، دعای طول عمر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۷۳.
- ۱۲- سورة بقره، آیه ۲۴۶ و نظیر آن در سورة مؤمن، آیه ۶۶.
- ۱۳- سورة مومنون، آیه ۱۴.
- ۱۴- سورة جمعه، آیه ۶، و سورة بقره، آیه ۹۴.
- ۱۵- نهج البلاغه، قصار الحکم، شماره ۲۰۳.
- ۱۶- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳ (همام).

در بیان این موضوعات و مطالبات فرهنگی
 در دوران پیش از انقلاب و دوران
 پس از آن
 این مباحث در این کتاب
 انداخته و در این کتاب
 گردآوری شده است
 به ترتیب سنی
 در این کتاب
 گردآوری شده است
 در این کتاب
 گردآوری شده است